

## Investigating the place of cultural barriers in the non-realization of citizenship rights in Iran

### Abstract

Citizenship rights are one of the important issues that the nature of its existence in relation to religion and custom, as well as how it is realized, has been the subject of politics in Iran. However, this issue has faced various obstacles, the most important of which are cultural barriers and the relationship of citizens with the government as well as with each other has been defined. Therefore, the subject of this research is the role of cultural components in the non-realization of citizenship rights. In other words, the two variables of culture and citizenship rights in Iran were examined and the question was answered as to why desirable and acceptable citizenship rights in Iran are not realized or face problems in relation to cultural components. The results show that cultural issues, especially in the form of political culture, do not allow the formation and consolidation of citizenship rights. The research method in this research is descriptive-analytical and the data are collected and analyzed by taking notes from various library sources.

Keywords: Culture, Citizenship Rights, Iran, Cultural Barriers.

## بررسی جایگاه موانع فرهنگی در عدم تحقق حقوق شهروندی در ایران

رحمان قربانی درزی محله<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۱۹

حسن زارعی محمودآبادی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۲۶

علی محمد فلاح زاده<sup>۳</sup>

## چکیده

حقوق شهروندی از جمله مسائل مهمی است که ماهیت وجود آن در نسبت با دین و عرف و همچنین چگونگی تحقق آن، موضوع سیاست ورزی در ایران بوده است. با اینحال این امر عموماً با موانع مختلفی روبرو بوده است که از جمله مهمترین آنها، موانع فرهنگی و نسبت و رابطه شهروندان با حکومت و همچنین با همدیگر تعریف شده است. بنابراین موضوع این پژوهش نقش مولفه های فرهنگی در عدم تحقق حقوق شهروندی می باشد. به عبارت دقیقتر دو متغیر فرهنگ و حقوق شهروندی در ایران مورد بررسی قرار گرفته و به این مسئله پاسخ داده شد که چرا حقوق شهروندی مطلوب و قابل قبول در ایران در رابطه با مولفه های فرهنگی تحقق نمی یابد و یا با مشکل مواجه می شود. نتایج تحقیق نشان می دهد که مسائل فرهنگی بویژه به شکل فرهنگ سیاسی اجازه شکل گیری و تثبیت حقوق شهروندی را نمی دهد. روش تحقیق در این پژوهش، کیفی از نوع توصیفی-تحلیلی است و داده ها به شیوه فیش برداری از منابع مختلف کتابخانه ای جمع آوری و تجزیه و تحلیل می شود.

کلید واژه‌ها: فرهنگ، حقوق شهروندی، ایران، موانع فرهنگی.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری حقوق عمومی، واحد میبد، دانشگاه آزاد اسلامی، میبد، ایران.

<sup>۲</sup> استادیار گروه ایران شناسی، دانشگاه میبد، میبد، ایران (نویسنده مسئول)

<sup>۳</sup> استادیار حقوق عمومی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

## مقدمه

امروزه حقوق شهروندی در جهان حائز اهمیت است و یکی از معیارهایی که کشورها را مورد ارزیابی و رتبه بندی قرار می‌دهند و همچنین دموکراسی بودن آنها را محک می‌زنند، میزان تحقق و رعایت حقوق شهروندی در جوامع آنهاست. بی توجهی و عدم رعایت حقوق شهروندی می‌تواند زمینه ساز توسعه نیافتگی، تضعیف اعتماد میان مردم و مردم و دولت، عدم مشارکت شهروندان، بی اعتنایی و نقض دستگاه‌های مختلف به حقوق شهروندی، تداوم ساختار قدرت سیاسی، بی توجهی به حقوق مردم، پیدایش و تثبیت ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌های سیاسی اقتدار طلبانه، نارضایتی گسترده مردم، رشد نیافتن معنوی مردم و فقد زمینه‌های مناسب برای شکوفایی استعدادهای خدادادی از سوی مردم، باشد.

ایران، سال‌ها و دهه‌هاست که بدنبال حقوق شهروندی حداقل از عصر مشروطه تاکنون می‌باشد لیکن به رغم همه تلاش‌های به عمل آمده، هنوز نتوانسته است حقوق شهروندی مطلوب را محقق نماید. لذا در این پژوهش می‌خواهیم بررسی نماییم که چرا حقوق شهروندی مطلوب و قابل قبول در ایران وجود ندارد. شرایط و عوامل مختلفی بر میزان تحقق حقوق شهروندی موثرند که به نظر ما، مهم‌ترین آن فرهنگ است. زیرا فرهنگ به عنوان نرم افزار ذهن آدمی، قدرت نرم و منبع نامحسوس، بستر بوجود آمدن حقوق شهروندی یا مانع آن است. هدف پژوهش که با روش تحلیلی-توصیفی و رویکرد جامعه‌شناسانه به رشته تحریر درآمده است، این است که با توجه به متغیر فرهنگ و حقوق شهروندی، مهم‌ترین موانع فرهنگی تحقق حقوق شهروندی در ایران، شناسایی و تبیین گردد تا حقوق شهروندی در کشور هر چه مطلوبتر و بهتر تحقق یابد.

## ۱. چارچوب نظری و مفهومی

### ۱-۱. شهروند و شهروندی

شهروند کسی است، که از مسئولان امور و مدیران شهرش، حساب اعمال و رفتارش را بخواهد. (عباسیان و اسماعیلی، ۱۳۹۵: ۱۰۳). از نظر ارسطو، یک فرد زمانی شهروند قلمداد می‌شود که می‌توانست به طور چرخشی و نوبتی در حکم راندن و اطاعت کردن سهیم باشد. (اذانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۸۷). گفته می‌شود که در جامعه‌ای که شهروندان از تمام حقوق خود محروم باشند، حق نافرمانی از جامعه را پیدا خواهند کرد. (شریتیان، ۱۳۸۷: ۱۳۷) مفهوم شهروند در یونان باستان به کسانی که به دلیل سکونت

دردولت - شهرداری حقوق سیاسی بودند، اطلاق می‌گردید و صرف سکونت افراد در شهر، آن‌ها را از حقوق شهروندی برخوردار نمی‌نمود. افلاطون، شهروندان را یکی از محورهای اصلی تأسیس دولت و حکومت مطلوب قرار می‌دهد. (علیدوستی، ۱۳۸۸: ۵۱ و ۵۲) هویت سیاسی، وفاداری به قلمرو جغرافیای سیاسی، آگاه بودن از امتیازات و وظایف، مفهوم شهروند به معنای امروزی را پدید آورده است. (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۱۰۷) حقوق و وظایف، عناصر اصلی تشکیل دهنده شهروندی هستند. این حقوق و وظایف در بعد فرهنگی نیز قابل شناسایی است. (هاشمیان فروعجمی، ۱۳۹۱: ۲۱۴) شهروندی دارای تفاوت و تنوع شدید مفهومی و معنایی است و در کشورها و دوره‌های تاریخی مختلف، معانی متفاوتی داشته است. (بخارایی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۸۰) امروزه به دلیل دموکراتیک شدن جوامع و استقرار و توسعه جامعه مدنی، شهروند و شهروندی پایه‌های اصلی تحقق حقوق شهروندی هستند. به هر ترتیب در روزگار ما، حقوق شهروندی پایه اصلی تحقق حکمرانی مطلوب است.

گفتمان‌ها، نظام‌های معنایی‌اند که کنش‌ها و کردارهای سیاسی حقوقی اجتماعی و فرهنگی کنشگران و کارگزاران و همچنین شکل‌بندی ساختارهای جامعه را به وجود می‌آورند. گفتمان‌های شهروندی مطرح نیز چنین جایگاهی دارند. اگرچه این گفتمانها ناظر به برداشت‌ها و قرائت‌های مختلف از مفهوم و پدیده شهروندی مدرن هستند. گفتمان‌های شهروندی عبارتند از: الف) گفتمان شهروندی فردگرایی لیبرال: این گفتمان اولین گفتمان شهروندی است که با تأکید بر اصالت فرد و حق حاکمیت افراد بر زندگی‌شان بیشتر بر حقوق شهروندی افراد و ضرورت حمایت (ونه دخالت) دولت از این حقوق تأکید می‌کند. گفتمان لیبرال خاستگاه اندیشه‌ی شهروندی در آمریکا و بریتانیا است. ب) گفتمان شهروندی اجتماع‌گرایی: این گفتمان در تقابل با شهروندی لیبرال ساخته و پرداخته شده است. در این گفتمان برخلاف گفتمان لیبرال، فرد به صورت وضعیت مند و وابسته به اجتماع و فرهنگ و ارزش‌ها و اهداف آن تعریف می‌شود و نه به صورت فردی گسیخته از اجتماع که صرفاً به دنبال تعریف و تعیین و تعقیب اهداف و منافع فردی خود فارغ از تعلقات اجتماعی است و تأکید اصلی در این گفتمان وظایف و تکالیف شهروندی (حقوق شهروندی) است. ج- گفتمان شهروندی جمهوری‌گرایی: شهروندی را نوعی فعالیت و اقدام محسوب می‌کند که شهروندان می‌بایست آن را بعنوان نوعی وظیفه و تکلیف جدی بگیرند و دولت نیز از آن حمایت کند. اقدام به مشارکت و درگیری متعهدانه در اجتماع موجب عملی شدن شأن شهروندی افرادی می‌شود. د) گفتمان شهروندی فمینیستی: ضمن رد هر سه گفتمان پیش گفته (لیبرال، اجتماع‌گرایی و جمهوری‌گرایی) به دنبال شهروندی‌ای است که بر مبنای جنسیت مردانه بنا نشده باشد. انتقاد اصلی این گفتمان فمینیستی به سوی مردانه بودن گفتمان‌های شهروندی و طرد زنان از حوزه شهروندی مردانه و جنسیت محور است. (نجاتی حسینی، ۱۳۸۱: ۴۰)

نظریه شهروندی از نوع جدید آن، در برابر پیش زمینه‌ی قدرت موجود دولت طرح گردید. برخلاف عقیده‌ی یونانی که در آن شهروندی بصورت انداموار از درون یک اجتماع رشد می‌کرد و در قالب آن دشمن شهروند چیزی جز «دیگری» دون مرتبه در پشت دیوارهای شهر نبود، نظریه‌ی مدرن، شهروندی را

بصورت تأکید بر افراد در برابر قدرت خودکامه‌ی دولت تعریف می‌کرد. نقطه عطف واقعی در نظریه‌ی مدرن شهروندی، جایی که شهروندان موفق به وضع همه‌ی قوانین - نه فقط حقوق اساسی یا قانون اساسی - که در سایه آن زندگی نمایند، شدند، در انقلاب سال ۱۷۸۹ فرانسه تحقق یافت. در زمان انقلاب فرانسه و در بحث حقوق بشر و شهروند، شاهد تأکید نظریه‌ی مدرن شهروندی در قالب دولت - ملت بر حقوق شهروندان در مقابل دولت بودیم. علاوه بر این، در همین دوره است که این دیدگاه جدید درباره شهروندی از طریق نیرویی سیاسی علیه آنهایی که اولویت را به قانون و تعهدات یا تکالیف می‌دادند، تحمیل می‌شود. (تقی لو، ۱۳۸۲: ۱۱۵)

جامعه‌شناسان، چشم اندازه‌های گوناگونی از شهروندی را مورد توجه قرار داده‌اند، جامعه‌شناسان کلاسیک مخصوصاً وبرودورکیم معتقدند که هویت، عضویت و تعهد عقلانی، عرفی و مدنی جدید برای اعضای جامعه در قالب پدیده شهروندی هستند که به مشارکت سیاسی-اجتماعی، فرهنگی و دموکراتیک منجر می‌شود. پارسونز نیز در قالب مفهوم شهروندی اجتماعی با قرار دادن متغیرهای الگوی و نیز جامعه مبتنی بر قرارداد عرفی و مدنی، تصویری از شهروندی را عرضه می‌کند. بنابراین در یک جمع بندی می‌توان گفت که حقوق و وظایف عناصر اصلی تشکیل دهنده شهروندی هستند. این حقوق و وظایف در ابعاد مدنی، اجتماعی اقتصادی، فرهنگی و سیاسی قابل شناسایی هستند (هاشمیان فر، ۱۳۹۱: ۲۱۴) در نظریه‌های جامعه‌شناسی، شهروندی طیف وسیعی از نظریات را در بر می‌گیرد و جامعه‌شناسان مختلف این مفهوم را در زمینه‌های مختلف مورد بررسی قرار داده‌اند از جمله مارشال، بر آن است که شهروندی پایگاهی است که به تمامی افراد عضو تمام عیار اجتماع داده می‌شود و به سه اصل مدنی، سیاسی و اجتماعی تقسیم می‌شود و از نظر پارسونز، یک شهروندی کامل به دور از هرگونه تبعیض اجتماعی به معنی برخوردار بودن همه اقشار و گروه‌های اجتماعی از حقوق و تعهدات شهروندی و آگاهی آنان از حقوق خود است و هابرماس هم معتقد است که شهروندی ناشی از تمایز حوزه اقتصادی-سیاسی و شکل‌گیری حوزه جدیدی به نام حوزه عمومی است و تنها دریافت حوزه عمومی و جامعه مدنی است که افراد به عنوان شهروندان دارای حقوق، عضو تمام عیار جامعه خود می‌گردند. (رمضان مقدم واجاری و جانی پور، ۱۳۹۵: ۳۷)

شاکورنسکی<sup>۱</sup> اعتقاد دارد که رویکرد فلسفی، جامعه‌شناختی، سیاسی، حقوقی و آموزشی متعددی در تلاش برای پاسخ به این سؤال که شهروندی چیست؟ به وجود آمده‌اند. پارکر<sup>۲</sup> بر این باور است که شهروندی با حقوق انسانی در زندگی اجتماعی، پیوند خورده است و شهروندی، وظایف و مسئولیت‌ها را بین افراد جامعه، توزیع می‌کند و در نهایت، امکان مشارکت افراد در فعل و انفعالات اجتماعی را فراهم می‌سازد. بنکس<sup>۳</sup> هم انواع شهروندی را به چهار سطح بهم مرتبط (شهروندی قانونی، حداقلی، فعال و

<sup>۱</sup> -shugurensky

<sup>۲</sup> -Parker

<sup>۳</sup> -Banks

تحولی) دسته‌بندی کرده است و معتقد است مفاهیم شهروندی در سراسر جهان توسط عوامل گوناگون تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به چالش کشیده شده‌اند و ایچلو<sup>۴</sup> شهروندی را مفهومی پیچیده و چند بعدی می‌داند. کاگان و همکارانش در بحث شهروندی به ابعاد چهارگانه (شخصی، اجتماعی، مکانی و زمانی) شهروندی اشاره کرده‌اند (تیمورنژاد و همکاران، ۱۳۹۶: ۸۲) آلن سیرز و وان هبرت در تحلیل ابعاد شهروندی، دیدگاه دیگری را بیان می‌کنند. آن‌ها ابعاد شهروندی را عبارت می‌دانند از: ۱- بعد مدنی شهروندی، عواملی نظیر آزادی در گفتار، برابری در مقابل قانون، آزادی در تعاملات و ارتباطات به معنای عام و همچنین جریان آزادانه دسترسی به اطلاعات را شامل می‌گردد. ۲- بعد سیاسی شهروندی، به حقوق و وظایف سیاسی اشاره دارد که در قالب نظام سیاسی تبلور پیدا می‌کند. ۳- بعد اجتماعی-اقتصادی شهروندی، به ارتباط بین افراد در یک موقعیت اجتماعی و همچنین مشارکت در یک فضای باز سیاسی اشاره دارد. ۴- بعد فرهنگی یا گروهی شهروندی، به شیوه‌ای از فرایند گسترش تنوع فرهنگی اشاره می‌کنند که با موضوعاتی نظیر توانایی پذیرش فرهنگ‌های دیگر، مهاجرت جهانی، افزایش تحرک و تغییرپذیری همراه است. (مرادیان و رحیمی، ۱۳۹۷: ۴۲) لیکن شهروندی چند بعدی لازمه فعالیت شهروندان در مواجهه با چالش‌های قرن ۲۱ است و تحقق آن مستلزم آن است که شهروندان دارای توانایی‌های زیر باشند: ۱- مواجهه با مشکلات به عنوان عضوی از یک جامعه جهانی ۲- فعالیت مشارکتی با دیگران ۳- عهده دار شدن مسئولیت برای نقش‌ها و وظایفی که در جامعه وجود دارد ۴- تفکر منتقدانه و منظم و البته مستمر ۵- توانایی حل تعارض در یک بستر عاری از خشونت ۶- اتخاذ شیوه‌ی زندگی که پاسدار و حامی ویژگی‌های محیطی است ۷- احترام و دفاع از حقوق بشر ۸- مشارکت در زندگی عمومی ۹- بکارگیری تکنولوژی اطلاعات بعنوان یک مزیت مدنی (محسنی، ۱۳۸۹: ۱۲۸) بررسی تحقیقات انجام شده در حوزه شهروندی نشان می‌دهد برای تحلیل این پدیده اجتماعی، باید به ابعاد حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی توجه کرد زیرا در نظریات اجتماعی، سیاسی، حقوقی، اقتصادی و فرهنگی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است.

هابز<sup>۵</sup> از نخستین نظریه پردازان سیاسی که در اندیشه‌های خود اشاره به شهروندی می‌کند و آن را با توجه به فرهنگ یک جامعه در قالب رابطه‌ی فرد و جامعه سیاسی بررسی می‌کند. وی در کتاب لویاتان<sup>۶</sup> اولین وظیفه‌ای که در مورد تحقیق کنجکاولنه در مورد حقوق دولت‌ها و وظایف اتباعش در نظر گرفته است این است که دغدغه اصلی جامعه نظم و امنیت بوده است و بر حقوق شخص حاکم تمرکز می‌کند نه افراد. (شربتیان، ۱۳۸۷: ۱۲۹) پوپر معتقد است مفهوم یا احساس شهروندی به نحو خود به خودی به واسطه تجمع افراد در کنار یکدیگر ایجاد نمی‌شود بلکه نهادهایی چون انتخابات، تأمین اجتماعی، مالیات یا رسانه‌ها چنین هویتی را ایجاد می‌کنند. (شربتیان، ۱۳۸۷: ۱۳۷) یکی از نظریه پردازان معاصر که با مرور

<sup>۴</sup>- Ichelo

<sup>۵</sup>-Habz

<sup>۶</sup>-Louyatan

تاریخی بر مفهوم شهروندی و تحلیل و نقد تعاریف و نظریه‌های موجود سعی در ترکیب و ارائه نظریه جدید نموده، ترنر است. به عقیده وی شهروندی مجموعه‌ای حقوق، وظایف و مسئولیت‌هایی است که به افراد هویت قانونی و رسمی اعطاء می‌کند؛ برخلاف تفکرات فلسفی و سیاسی، شهروندی از منظر جامع‌شناسی به نهادهایی که در جامعه تجسم یافته است و حقوق و وظایف به افراد اعطا می‌کند توجه می‌شود. (شارع‌پور و شعبانی، ۱۳۹۵: ۳۷) ترنر، شهروندی را نیازمند نهادینه شدن حقوق اجتماعی و سیاسی می‌داند و معتقد است که به عنوان یک مسئله، مجدداً ظهور کرده است. (شارع‌پور و دیگران، ۱۳۹۵: ۷) هیتز، واژه‌ی شهروندی را در ارتباط با دو ایده‌ی موقعیت و احساس بیان نموده است. از نظر وی آنچه اهمیت در خور توجهی دارد، احساس شهروند بودن است. احساس شهروندی از سویی خصیصه‌ای درونی شده، بعنوان بخشی از جامعه پذیری است که نشان دهنده‌ی انصاف در تمام امور همراه با پذیرش مردم بعنوان همشهری است که بدین ترتیب، احترام به حقوق آنها رادری دارد و از سوی دیگر امری بیرونی است که حاکی از وظایف و حقوق است. (گنجی و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۰) هر چند تصور جاری از شهروندی با دو ایده‌ی عضویت در یک جامعه و یا مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف در ارتباط است، اما اسلر<sup>۷</sup> و استارکی<sup>۸</sup> یک تحلیل فراگیر از مفهوم شهروندی در یک طبقه بندی سه گانه ارائه دادند. آنها شهروندی را بعنوان وضعیت (که به فرد حقوق مسکن، اشتغال و آزادی را اعطا می‌کند)، بعنوان یک عمل (مشارکت فعال در ساخت جوامع دموکراتیک) و بعنوان یک احساس (احساس فرد از عضویت در جامعه) تعریف می‌کنند. (گنجی و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۳)

## ۱-۲. حقوق شهروندی

تکلیف فرد در جامعه، مسلماً به میزان بالایی تحت تأثیر برخورداری او از حقوق قرار دارد. (نوروزی و گل پرور، ۱۳۹۰: ۱۶۹) مفهوم حقوق شهروندی به یکی از مفاهیم اصلی در سیاستگذاری‌ها و برنامه ریزی‌های اجتماعی بدل شده است و امروزه در دنیا برای اینکه کشوری از بابت دموکراسی محک زده شود، رعایت حقوق شهروندی را مورد بررسی قرار می‌دهند. (حاج زاده و منصور، ۱۳۹۲: ۵۸ و ۵۹) حاکمیت زاینده تحقق بخشی از حقوق شهروندی است. در واقع، شهروندان از حق خود استفاده کرده و حکومت‌ها را تعیین می‌کنند. (دادلندیش و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۶۱) امروزه حقوق شهروندی در جهان حائز اهمیت است و یکی از معیارهایی که کشورها را مورد ارزیابی و رتبه بندی قرار می‌دهند، میزان تحقق و رعایت حقوق شهروندی در جوامع آنهاست.

## ۱-۳. فرهنگ

فرهنگ به عنوان بستر همه یا اکثر حق‌های انسانی (صفاری نیا، ۱۳۹۵: ۸۷) خط مشی کلی برای رفتار فراهم می‌سازد. (موسوی، ۱۳۹۶: ۴) و با تحت تأثیر قرار دادن رفتار انسان، نظم بخش زندگی انسان‌هاست.

<sup>۷</sup> - Osler

<sup>۸</sup> - Starkey

مفهوم فرهنگ، شیوه زندگی بشر را تداعی می‌کند. (بزی، ۱۳۸۶: ۶) فرهنگ به عنوان توانایی خاص بشر، یک مفهوم تجربیدی است از مشاهده رفتار انسان (آشوری، ۱۳۵۷: ۷۲) فرهنگ به فراورده‌های تمدنی و پیشرفته اشاره دارد. (فتحی وثابتی، ۱۳۹۱: ۱۶۴) رفتارهای اختیاری و اجتماعی انسان، تحت تاثیر فرهنگ است. (میرباقری طباطبائی مهرآبادی و خزائی، ۱۳۹۷: ۱۴۴) فرهنگ رفتارهای افراد را بیان می‌کند. (گوهری پور، ۱۳۸۸: ۱۴۰) فرهنگ، به نگرش آدمیان به جهان، انسان‌ها، خود و طبیعت اطلاق می‌شود. اهمیت فرهنگ در آن است که ریشه و پایه رفتارهای ایجابی و سلبی آدمیان را تشکیل می‌دهد. در واقع فرهنگ نرم افزار ذهن آدمی است.

#### ۴-۱. فرهنگ عمومی

فرهنگ عمومی به عنوان سطحی از انباشت فرهنگی (لطیفی و عبدالحسین زاده، ۱۳۹۵: ۳۰) در سازندگی هویت جمعی، رفتار و کردار مردم نقش دارند. (رفیع و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۵) فرهنگ عمومی، گسترده‌ترین و فراگیرترین باورها، نگرش‌ها، گرایش‌ها، الگوها و عادات رفتاری یک جامعه است که بیشتر مردم در زندگی فردی و اجتماعی به کار می‌گیرند. (گوهری پور، ۱۳۸۸: ۱۶۷) تغییر در فرهنگ عمومی، براساس تغییر در ارزشها، باورها و نگرشهای آحاد جامعه صورت می‌گیرد. (جمشیدی‌ها و فولادیان، ۱۳۹۰: ۴۵) منظور از فرهنگ عمومی، فرهنگ عموم مردم است که در مقابل فرهنگ خواص و نخبگان از مردم قرار می‌گیرد.

#### ۵-۱. فرهنگ سیاسی

فرهنگ سیاسی، مناسبات قدرت را به اشکال گوناگون و رفتار سیاسی شهروندان و رهبران سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. شیوه و کیفیت حکمرانی به نحو شدیدی تحت تأثیر فرهنگ سیاسی است. پی بردن به تحول دموکراتیک مستلزم شناخت فرهنگ سیاسی است (زارعی محمودآبادی، ۱۳۹۳: ۵۵، ۷۲ و ۸۴) فرهنگ سیاسی دموکراسی متضمن میزان بالایی از آگاهی سیاسی، نقد پذیری، اعتماد به دیگران، احساس توانایی فردی و جمعی است. (بشیریه، ۱۳۸۲: ۳۳۳) مفهوم فرهنگ سیاسی به معنای نحوه اثر گذاری‌های متقابل فرهنگ و سیاست است. (سریع القلم، ۱۳۸۹: ۱۱) کنش‌ها، تصمیم گیری‌ها، جهت گیری‌ها، نقش‌ها و رفتارهای سیاسی افراد، براساس فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه صورت‌بندی می‌شود. فرهنگ سیاسی نگرش‌ها، عقاید و اندیشه‌های افراد نسبت به سیاست است که بستر جهت گیری‌ها، فرایندها و رفتارهای سیاسی افراد جامعه است. بنابراین، به هر گونه باورها، نگرش‌ها و طرز تلقی مردم درباره سیاست، قدرت، دولت، حکومت و سایر مسائل مربوط به آنها، فرهنگ سیاسی گفته می‌شود.

#### ۲. تقسیم بندی فرهنگ سیاسی

##### ۱-۲. فرهنگ سیاسی حکومت کنندگان



نگرش فرمانروایان به امورسیاسی، منشاء عمل و رفتار سیاسی است و بر سمت و سو و شکل دهی نوع سیاست، قدرت، ساختار و ماهیت حکومت، مشروعیت قدرت و حکومت تأثیر دارد و در تغییر و سازماندهی فرهنگ سیاسی شهروندان، تاثیرات مهمی بر جای می‌گذارد. (زارعی محمودآبادی، ۱۳۹۳: ۶۵ و ۶۶) نخبگان حکومتی به دو جناح تقسیم می‌شوند: جناح حاکم و دارنده قدرت و جناح غیر حاکم و منتظر و علاوه بر گردش حکومت بین نخبگان حکومتی حاکم و نخبگان سیاسی منتظر، حکومت بین نخبگان سیاسی و غیر نخبگان نیز وجود دارد. (برزگر، ۱۳۹۲: ۶۳ و ۶۴) لذا به نگرش فرمانروایان نسبت به امورسیاسی و متفرعات آن، فرهنگ سیاسی حکوکت کنندگان و یا فرمانروایان اطلاق می‌شود.

## ۲-۲. فرهنگ سیاسی حکومت شوندهگان

استقرار و توسعه جامعه مدنی (وجود نهادهای سیاسی، ایجاد دولت پاسخگو، منع واگذاری اختیارات نامحدود به حاکمان و غیره)، با افزایش آگاهی سیاسی افراد جامعه ملازمه دارد که ثمره و پیامد آن، منجر به توسعه فرهنگ سیاسی دموکراتیک حکومت شوندهگان می‌گردد و تحقق حقوق شهروندی را نوید می‌دهد. (قادرزاده و شبان، ۱۳۹۷: ۲۰۶) نوع نگرش عموم مردم در مقایسه با فرمانروایان، به سیاست، حکومت و متفرعات آن، فرهنگ سیاسی حکومت شوندهگان اطلاق می‌شود. اعتقاد مردم به مشارکت سیاسی و سهیم بودن درحاکمیت، منجر به پایداری نهادهای سیاسی می‌گردد. در واقع، نهادهای سیاسی اصولاً از باورهای مردم ریشه می‌گیرند.

## ۳. موانع فرهنگ سیاسی در تحقق حقوق شهروندی در ایران

همانطوری که در چارچوب نظری و مفهومی، فرهنگ را به فرهنگ سیاسی و عمومی و فرهنگ سیاسی را به فرهنگ سیاسی حکومت کنندگان و حکومت شوندهگان تقسیم کردیم، در اینجا بدنبال این هستیم که فرهنگ سیاسی ایرانیان چه موانعی در تحقق حقوق شهروندی ایجاد کرده است. اینکه فرهنگ سیاسی ایرانیان دارای چه ویژگی‌هایی است ما از فراورده‌های پژوهش‌های دیگران استفاده کرده‌ایم، البته مشاهده‌های ما نیز، اغلب آنها را تأیید می‌کند. اگر کل افراد جامعه را به دو گروه نخبه و توده تقسیم کنیم، هر دو دارای فرهنگ سیاسی خاص خود هستند که ما به فرهنگ سیاسی هر دو گروه و نقش آن در عدم تحقق مطلوب حقوق شهروندی در ایران اشاراتی خواهیم کرد.

### ۳-۱. فرهنگ سیاسی حکومت کنندگان و نقش آن در عدم تحقق حقوق شهروندی

با تبیین مفهوم فرهنگ سیاسی حکومت کنندگان، حال به نقش آن در عدم تحقق حقوق شهروندی می‌پردازیم. وجود مؤلفه‌های منفی در زمامداران، سبب جهت گیری منفی، کم شدن میزان مشارکت، اطاعت براساس ترس و فشار و کاهش شدید مشروعیت خواهد شد. (مافی و نوروزی فراتی، ۱۳۹۹: ۶۳) نخبگان در گرایشهای سیاسی تعادل و توازن ندارند، در برابر نظرهای مخالف تحمل ناپذیرند و انعطاف پذیری و سازش سیاسی را مردود می‌دانند، به زور و خشونت متوسل می‌شوند و روحیه خویشاوندگرایی،

فردگرایی، رفتار دوگانه، بدبینی و سوءاستفاده گسترده از یکدیگر دارند. (کلیج و حقیقی، ۱۳۹۸: ۳۸۳) فرمانروایان بجای احساس حاکمیت و مدیریت، ادعای مالکیت می‌کنند، این ویژگیها مانع و حتی ضد تحقق حقوق شهروندی است. باید یک سری تغییراتی صورت پذیرد و این تغییرات از طریق آموزش و فعالیت عمومی نخبگان در چارچوب امر به معروف و نهی از منکر، نهادهای مدنی و غیره، می‌تواند عملیاتی شود.

### ۲-۳. فرهنگ سیاسی حکومت شونندگان و نقش آن در عدم تحقق حقوق شهروندی

فرهنگ سیاسی فرمانروایان در شکل دهی و تولید نظام سیاسی و روابط قدرت تأثیر دارد. در واقع، این جامعه است که سیاست و نظام سیاسی را شکل داده است، به طوری که هر تغییر در فضای جامعه، بر فضای سیاسی تأثیر می‌گذارد. (بیگدلو، ۱۴۰۰: ۴۵) جامعه مدنی راه را برای به فعلیت رساندن خواست و اراده شهروندان فراهم می‌آورد و سپری برای محافظت شهروندان در مقابل تجاوز و تعدی حکومت کنندگان است. (کهنه پوشی، ۱۳۸۴: ۲۰، ۲۲ و ۲۳) افراد و نهادهای مدنی می‌توانند با طرح نظری حقوق شهروندی و نشر فرهنگ مربوط به آن، موانع فرهنگی تحقق آن را رفع و زمینه را برای تحقق و رشد حقوق شهروندی فراهم نمایند. (افضلی و حسام، ۱۳۸۹: ۱۲۱) از منظر تعداد کثیری از افراد ما گسترش جامعه مدنی در کشور و به تبع آن، فعالیت نهادهای مردمی، مقابله و مهار قدرت دولت محسوب شده و مردمی بودن هر نهاد به معنای مخالفت با دولت قلمداد می‌شود. (شیاری و دیگران، ۱۳۹۸: ۷۳۴) این که مردمان یک جامعه و کشور چه نگاهی به سیاست، حکومت و قدرت داشته باشند، در شکل گیری حقوق شهروندی موثر است. این که به باور عموم جامعه، حکومت چه وظایف و حقوقی در مقابل مردم دارند، در عمل، تعیین کننده نوع تعاملات بین مردم و دولت می‌باشد. در ایران عناصری چون چاپلوسی صاحبان قدرت، تکلیف گرایی، مطلق گرایی، بی توجهی به آرمانهای سیاسی مانند حقوق و آزادیها، بی اعتنائی به قدرت سازی و ثروت سازی، غلبه ارادت بر لیاقت و ضوابط، قهرمان پروری و آرمان گرایی حکومت شونندگان، از عوامل اصلی عدم تحقق مطلوب حقوق شهروندی است.

### ۴. فرهنگ عمومی کشور ایران و نقش آن در عدم تحقق حقوق شهروندی

در قبال فرهنگ عمومی دو تفکر افراطی وجود دارد؛ عده‌ای فرهنگ را مقوله‌ای رها و غیرقابل مدیریت می‌دانند و معتقدند که نباید فرهنگ عمومی را به حال خود رها کرد و در مقابل عده‌ای دیگر، معتقدند که باید با سختگیری شدید و کنترل همه مسائل، قالب‌های خاصی را در فرهنگ عمومی و حتی مسائل و اخلاق شخصی، به جامعه تحمیل کرد؛ اما هر دوی این دیدگاهها، افراطی و مضر است. (لطیفی و ظهوریان ابوترابی، ۱۳۹۴: ۴۸ و ۴۹) موسی پور (۱۳۷۶)، در مطالعه فرهنگ عمومی، «شیوه‌های بهگشت» تغییر باورها و دیدگاهها برای اصلاح فرهنگ عمومی، برنامه‌ریزی در امور فرهنگی و ارزش یابی فعالیت‌های فرهنگی را ضروری می‌داند. صفار (۱۳۸۲) در پژوهشی با عنوان «حدود دخالت دولت در فرهنگ» ضمن بررسی محدوده دخالت دولت در فرهنگ به این نتیجه دست یافت که بعد از انقلاب ایران و با توجه به

ایدئولوژیک بودن انقلاب و اندیشه‌های دینی حاکم بر آن و جایگاه عالمان مذهبی در نظام سیاسی جدید، سیاست مداخله‌گرانه‌ای در عرصه‌های فرهنگی در پیش گرفته شد. (مقتدایی و راعی، ۱۳۹۲: ۷۴ و ۷۵). چنین به نظر می‌رسد که در شرایط امروزی ایران، موضوع موانع فرهنگ عمومی در تحقق حقوق شهروندی چنان گسترده و عمیق و ضروریست که اقدامات انجام‌شده، توسط یک یا چند بخش جامعه بدون هماهنگی با سایر بخش‌ها، کافی به نظر نمی‌رسد و فرهنگ خشونت‌گرایی، واقعیت‌گریزی، خودمحوری و فقط خود را بر حق پنداشتن، تبارگرایی، تأکید بر احساسات، اسطوره‌گرایی، روحیه تقلید، ذهن‌گرایی، مقدس دانستن قدرت، محافظه‌کاری، توهین، تحقیر، انتقام‌آمیزترین مواردی هستند که در تحقق حقوق شهروندی، موانع ایجاد نموده‌اند.

فرهنگ عمومی ایرانیان برای تحقق حقوق شهروندی در بین شهروندان، موانع و چالش‌هایی را ایجاد نموده که این امر بدون شک در بستر تاریخی-فرهنگی ایران شکل گرفته و ریشه در گذشته فرهنگ جامعه ایران دارد. چالش‌ها و موانع فرا روی نهادهای مردمی و کارکرد آنها ریشه در واقعیات حاکم بر رفتار ایرانیان و موانع سنتی موجود در جامعه دارد. (تفضلی و خلیلی، ۱۳۹۲: ۹۶) در فرهنگ دیرینه ایرانی، شرایط تاریخی، ساختاری، زمینه‌ای و نهادی اغلب برای رشد اخلاقیات مثبت و منسجم اجتماعی نامساعد بود و برعکس برای ظهور و گسترش روحیات و خلقیات منفی، مساعد بود. (فراستخواه، ۱۳۹۵: ۳۹۷) همکاری محدود، تخریب یکدیگر، فرصت‌طلبی، ورود به دولت برای زندگی بهتر، قانون‌گریزی، نبود آزادی مدنی و شکاف طبقاتی، ضعف در رعایت حقوق دیگران از خلقیات و روحیات ایرانیان در دوره پهلوی بود. (سریع‌القلم، ۱۳۹۷: ۱۱۷ و ۲۸۹) حماقت در ایران ساختاری بود و نه فردی، یعنی ما شاهد حماقت جان‌گرفته در رفتار اجتماعی هستیم، جانی که بدون آن عملکرد معمول اجتماع دچار بحران و تشتت می‌شود. ما در گذشته ایران، شاهد یک افلاس ساختاری، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هستیم و قطعاً جزو فرهنگ ملی گذشته ماست. آثاری که نویسندگان معاصر فردوسی به جای گذاشته‌اند، مملو از روحیه تسلیم و یاس است. توسعه این فرهنگ، در واقع، به معنی عقب‌نشینی فرهنگ عقلانی است فرهنگ عقلانی، ابزار مشاهده و محاسبه و تجدید نظر در گذشته و پیش‌بینی و تجربه‌پذیری و اصلاح بینش را با خود دارد. از توصیفی که از نظام اجتماعی جامعه ایرانی در داستان ضحاک ماردوش به عمل آمد و به کمک واقعیات تأیید شده می‌توان به این نتیجه رسید که جامعه ایرانی، جامعه‌ای قبیله‌ای است که با خرافات هم ساختار است. خرافات در جامعه ایرانی بسیار گسترده است و شکل ساختاری به خود گرفته است. کاربرد اجتماعی آن، این است که رنج فکر کردن و مشکل تحلیل عقلانی در امور روزمره را از دوش انسان بردارد. بیکاری، تنبلی، جهل و خرافات از عناصری است که می‌توان در بافت زندگی گذشته ایران پیدا کرد. (رضا قلی، ۱۳۹۶: ۸۸، ۹۴، ۱۰۹، ۱۳۷، ۲۲۰) نظر به اهمیتی که عمل زدگی نژاد ایرانیان دارد، بندرت پیش می‌آید که لندیشه و به طور کلی لندیشیدن مقدم بر عمل و همچون راهنمای آن در نظر گرفته شود. (حسینی، ۱۳۷۷: ۱۰۸) اگرچه در ایران زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری و تحقق امور اجتماعی و شهروندی خصوصاً از زمان مشروطیت تاکنون فراهم گردیده ولی موانع رشد آنها

افزونتر شده است (سیف اللهی و عبداللهی، ۱۳۸۹: بی تا) ایران کشوری است که جهل و خرافات در بین مردم بوده و هست. از ویژگی‌های بارز جامعه ما، اهمیت ندادن به وقت و زمان است و صرف‌نظر از هویت فرهنگی سایر جوامع، یک نوع تفکر افراطی نسبت به نژاد و ملت خود داریم و بخاطر نگرش‌های احساسی و عدم اعتماد به دولت و حکومت، فوق‌العاده شایعه‌ساز و شایعه‌پراکن هستیم و نسبت به خیلی موارد، سوءظن داریم و بی‌توجهی به لزوم بهره‌گیری مناسب از تلاشهای علمی و معرفتی، موجبات تضییع حقوق شهروندی را فراهم می‌کند. خرافه پرستی بدون پشتوانه علمی و باورهای پخته، همواره در بین ایرانیان مرسوم است. مصلحت‌اندیشی نیز، در بین ایرانیان رواج یافته و بدون تعقل و تأمل انجام امور را موکول به مصلحت می‌کنیم و قانون برخاسته از اندیشه شهروندان را ملاک نمی‌دانیم و بجای اینکه گره مشکلات را با قانون حل نماییم، به مصلحت رو می‌آوریم. اکثر ایرانیان، تخیل را به تفکر ترجیح می‌دهند و در هر شرایط منافع شخصی خود را بر منافع عمومی مقدم می‌دانند و با طناب مفت حاضریم خود را به دار بزنیم. به بدبینی، بیش از خوش بینی، تمایل داریم. نواقص را می‌بینیم ولی در رفع آنها اقدامی نمی‌کنیم و در هرکاری اظهار فضل می‌نماییم و از اظهار نظر «نمی‌دانم» شرم و حیا داریم. کلمه من را بیشتر از ما به کار می‌بریم. غالباً مهارت را به دانش ترجیح می‌دهیم و بیشتر در گذشته به سر می‌بریم و آینده را فراموش می‌کنیم. از دوراندیشی و برنامه‌ریزی عاجزیم و دچار روزمرگی می‌شویم. عقب ماندگی‌مان را به گردن دیگران می‌لندازیم و برای جبران قدمی بر نمی‌داریم. دائماً دیگران را نصیحت می‌کنیم ولی خودمان عمل نمی‌کنیم و همواره آخرین تصمیم را در دقیقه آخر می‌گیریم.

موانع فرهنگ عمومی ایرانیان در قالب پیدایش و گسترش‌هایی همچون اسطوره‌سازی در مقابل علم‌گرایی، سنت‌گرایی در مقابل عقل‌گرایی، جزم‌گرایی در مقابل انتقادگرایی، نفی انسان در مقابل انسان‌گرایی، دنیاگرایی در مقابل دنیاگرایی، قضا و قدرگرایی منفی در مقابل اراده‌گرایی، جامعه‌گرایی در مقابل فردگرایی مثبت و ... تجلی می‌یابد. آنچه بلای جان ما ایرانیان شده، چه در سطح مردم و چه در سطح حاکمان، فرهنگ چاپلوسی، زیرآب زنی و از زیر کار در رفتن، هم‌رنگ جماعت شدن، می‌باشد و بعنوان فرهنگ عمومی تلقی می‌شود که برای جامعه ما، نگران‌کننده و زیان آور است و ای بسا فرهنگ چند هزار ساله ما را تباه نماید. البته، این فرهنگ عمومی باعث شده تا ایرانیان مردمی تنبل، تن‌پرور و علاقه‌مند به کارهای فردی باشند و از امور جمعی سرباز زنند و از کار اجتماعی و کمک به هم‌نوعان گریزان شوند و تکرر و اهل تحمل و مدارا نباشند، قانون‌گریز و قانون‌شکن و حوصله چند ثانیه ماندن پشت چراغ قرمز را ندارند. زباله‌هایمان را از شیشه خودرو، به بیرون پرتاب می‌کنیم و توهین و تمسخر دیگران را تفریح و سرگرمی خود می‌دانیم و از تغییر، ترس و واهمه داریم. در بین ما ایرانیان، فرهنگ‌هایی مانند خودمحوری، پنهانکاری، روحیه تقلید، عاطفه‌گرایی تحت عنوان فرهنگ عمومی متداول و رایج شده که مدت‌های مدیدی از آن می‌گذرد و با افزایش علم و آگاهی و مدرنیته، هیچ‌گونه تغییری پیدا نکرده و با موقعیت جامعه مدرن امروز، هیچ‌سختی نداشته و همواره بعنوان فرهنگ عمومی و عامه، عنان اختیار و اراده را در دست گرفته و بعنوان بتی دست نخورده دست به دست می‌شود. اگر چه نهادینه شدن برخی

فرهنگ‌ها، در پویایی و استواری ارزش‌های جامعه ما، دارای اهمیت بوده و هست اما برخی فرهنگ‌ها زمینه‌ی رشد و تعالی جامعه ایران را گُند و سست می‌کند و موانعی بر سر راه تحقق حقوق شهروندی ایجاد می‌کنند که به برخی از آنها در این مبحث طی پانزده گفتار اشاره خواهیم کرد. در واقع، زمینه‌های فرهنگ عمومی موجود در ایران، که حکایت از ترقی و پیشرفت باشد، متأسفانه اندک است و جنبه‌های منفی آن، بیش از جنبه‌های مثبت فرهنگ عمومی در بین ایرانیان در سطح حکمرانان و مردم رواج داشته و تحقق حقوق شهروندی نسبتاً مطلوبی را شاهد هستیم که با نگاه مثبت و پرورش فرهنگ عمومی تمدن ساز، نواقص موجود حل خواهد شد. البته، نقش فرهنگ سیاسی عاملان قدرت در آن بی تأثیر نخواهد بود زیرا حاکمان می‌توانند با نظارت و کنترل فرهنگ عمومی زمینه ایجاد و تحقق حقوق شهروندی را فراهم نمایند و از طرف دیگر، مردم جامعه ما، در اکثر موارد، شباهت‌هایی با حاکمان خود پیدا کرده و این شباهت‌گرایی فرهنگ عمومی، در نهایت، اجرای حقوق شهروندی به نفع شهروندان و حکومت شوندگان را مواجه با مشکل کرده است. ضرورت‌های مهم در مورد اصلاح فرهنگ عمومی جامعه، مسئولیت دولت و حکومت اسلامی نسبت به فرهنگ عمومی جامعه است. دولت اسلامی باید برای از بین بردن خصالت‌ها و ارزش‌های نامناسب فرهنگ عمومی، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری مناسب انجام دهد. (لطیفی و ظهوریان ابوترابی، ۱۳۹۴: ۴۴) واقعیت این است که علیرغم وجود ساختارهای دموکراتیک هم از حیث هنجاری و هم از باب جنبه‌های رفتاری، اعتراض مدنی اعم از تشکیل اجتماعات و آزادی نقد و ابراز عقیده نهادینه نگردیده و قدرت سیاسی مواجهه عقلانی و حقوقی با آن ندارد. تاریخ استبدادزده ایران نیز، فرهنگ عمومی مردم را با مفاهیمی چون گفتگوی نقد و اعتراض مسالمت‌آمیز بیگانه ساخته است. در واقع، فرهنگ عمومی ایران اکنون به گونه‌ای است که اعتراضات مدنی صرف نظر از تحریکاتی که از سوی عناصر ناشناخته صورت می‌پذیرد بلافاصله به اعتراضات تخریبی و ارتکاب افعال مجرمانه سوق می‌یابد.

موانعی که برای تحقق فرهنگ عمومی مطلوب، وجود دارد، ناظر به دو نوع می‌باشد: ۱- موانع بیرونی (دشمنان) که عبارتند از: شبکه‌های ماهواره‌ای، تهاجم فرهنگی، نفوذ فرهنگی، فیلم‌ها و سریال‌های هالیوودی، سایت‌های اینترنتی. ۲- موانع درونی نیز عبارتند از: ۱- موانع رفتاری: یأس و ناامیدی مردم و مسئولان، فرهنگ سوءظن، بی‌اعتمادی و تعصب، و لجاجت، قومیت‌گرایی و تعصب نابجا. ۲- اشخاص منحرف: تمسخر کنندگان ارزش‌های دینی و ملی، غرب‌زده‌ها، وابستگان فکری و فرهنگی غربی، خود کوچک بین‌ها و افراد فاقد اعتماد به نفس. خودباختگی در برابر الگوها و مدل‌های غربی، یکی از مهم‌ترین افراد منحرف است که مانعی بسیار بزرگ در تحقق فرهنگ عمومی ملی و اسلامی است. ۳- رسانه‌های دیداری و شنیداری منحرف: روزنامه‌ها، فیلم‌های غیر ارزشی، مجله‌ها، سایت‌های داخلی فاسد و ... ۴- سطحی‌نگری در مسائل فرهنگی، یکی از آسیب‌هایی است که مانع از برنامه‌ریزی و اقدام درست در عرصه فرهنگ عمومی می‌شود. ۵- رفتار نادرست مسئولان و نخبگان: رفتار نخبگان و مسئولان تأثیر بسیاری در فرهنگ عمومی جامعه دارد. اشرافی‌گری مسئولان، رفتار نامناسب نخبگان و ... از مهم‌ترین

موانع بر سر راه تحقق فرهنگ عمومی مطلوب جامعه است. ۶- ضعف نظام آموزشی و علمی: فرهنگ عمومی مقوله‌ای است که ارتباط وثیقی با فکر و اندیشه دارد. بدین جهت ضعف نظریه پردازی در حوزه‌های علمی به خصوص حوزه علوم انسانی که ارتباط بیشتر با عرصه فکر و اندیشه دارد، باعث ایستایی و عقب‌گرد در فرهنگ عمومی کشور می‌شود. چنانچه نظام آموزشی یک جامعه به روز باشد و از انسجام و برنامه‌ریزی مناسب در حوزه محتوای آموزشی و شکل صحیح برخورداری باشد، می‌تواند این وظیفه مهم را به درستی انجام دهد. هر اندازه این نقش به فراموشی و غفلت سپرده شود یا نظام آموزشی یک جامعه از انسجام و برنامه‌ریزی لازم برای تأمین این هدف برنیاید، به همان میزان منجر به خسارت در فرهنگ عمومی خواهد شد. (لطیفی و عبدالحسین زاده، ۱۳۹۵: ۴۴، ۴۷، و ۴۸) علاوه بر موانع فرهنگ عمومی پیش گفته، باید به نبود روحیه همکاری گروهی و جمعی، عدم ابتکار و نوآوری و عدم پویایی فرهنگی و غلبه نگاه منفی نسبت به تغییر و تحول و پافشاری بر حفظ وضعیت موجود و نگرانی از تبعات ناشی از تغییرات و دگرگونی‌های ایرانیان، اشاره کرد.

## نتایج

عامل فرهنگی به عنوان تعیین کننده خط مشی رفتار و بستر ساز تحقق همه یا اکثر حق‌های انسانی در مقایسه با سایر عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر حقوق شهروندی، مهم‌ترین مانع تحقق مطلوب حقوق شهروندی در ایران است. فرهنگ سیاسی با جلوه‌ها و رفتارهای منفی فرمانروایان از جمله: عدم تعادل و توازن در گرایش‌های سیاسی، تحمل ناپذیری در برابر نظرات مخالف، توسل به زور و خشونت، مردود دانستن انعطاف‌پذیری و سازش سیاسی، بی‌اعتمادی سیاسی، خویشاوندگرایی، سوءاستفاده از یکدیگر، اقتدارگرایی و نیز مطلق‌گرایی، تکلیف‌گرایی، بی‌توجهی به آرمانهای سیاسی، بی‌اعتنایی به قدرت‌سازی و ثروت‌سازی، غلبه ارادت بر لیاقت و ضوابط، قهرمان‌پروری و آرمان‌گرایی فرمانبرداران به عنوان مهم‌ترین چالش‌های جامعه ایران در تحقق حقوق شهروندی ارزیابی می‌شود. فرهنگ عمومی، علی‌رغم جنبه‌های مثبت اجتماعی با پدیداری و جلوه‌های منفی که گذشت، تحقق و اجرایی شدن حقوق شهروندی در ایران را با مسائل و مشکلات جدی مواجه نموده است. افزایش یا کاهش موانع فرهنگی بر میزان تحقق و اجرای حقوق شهروندی تأثیر می‌گذارد و این موضوع با فراز و نشیب حقوق شهروندی در ایران به وضوح نشان داده شده است.

در راستای این موضوع، پیشنهادهایی به شرح زیر ارائه می‌گردد:

- موانع فرهنگی تحقق مطلوب حقوق شهروندی در ایران شناسایی و سیاست‌گذاری‌های تحقق عینی حقوق شهروندی در پرتو سازوکارهای فرهنگی با رویکرد رفع موانع فرهنگی، تدوین و اجرا گردد.

- با شناخت فرهنگ عمومی تضعیف کننده حقوق شهروندی، موانع آن با تقویت و رشد فرهنگ عمومی مثبت، مرتفع گردد.

## منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۵۷)، تعریف‌ها و مفهومی فرهنگ، تهران: چاپخانه رامین.
- اذانی، مه‌ری و دیگران (۱۳۹۰)، «تحلیلی بر فرهنگ شهروندی در شه‌ریزد» مجله علمی تخصصی برنامه ریزی فضایی، شماره اول، صص ۹۵ تا ۱۱۶.
- اسماعیلی، رضا (۱۳۸۰)، «انواع حقوق شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» فرهنگ اصفهان، شماره ۲۲، صص ۱۱۱-۱۰۶.
- افضلی، رسول و حسام، مهدی (۱۳۸۹)، «حقوق شهروندی در ایران» اطلاعات سیاسی-سیاسی، شماره ۲۸۰-۲۷۹، صص ۱۲۳-۱۰۶.
- بخارایی، احمد و دیگران (۱۳۹۶)، «تحلیل جامعه‌شناختی وضعیت شهروندی فرهنگی (مطالعه موردی: شهروندان تنکابن)» جامعه‌شناسی کاربردی، شماره دوم، صص ۲۱۶-۱۷۹.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۹۲)، تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها
- بزی، خدارحم (۱۳۸۶)، «تاملی بر فرهنگ و اثرگذاری آن در توسعه» فصلنامه چشم انداز جغرافیایی، شماره ۴، صص ۱۹-۶.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، آموزش دانش سیاسی، تهران: موسسه نگاه معاصر.
- بیگدلو، مهدی (۱۴۰۰)، «مهم‌ترین مؤلفه‌ها و شاخص‌های فرهنگ سیاسی ایرانیان در عصر شبکه‌های اجتماعی از منظر نخبگان دانشگاهی» پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره دوم، صص ۷۲-۴۳.
- جمشیدی‌ها، غلامرضا و فولادیان، مجید (۱۳۹۰)، «بررسی تحولات فرهنگ عمومی در ایران بر اساس تحلیل نام‌گذاری» فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره ۲۴.
- حاج زاده، مصطفی و منصور، اعظم (۱۳۹۲)، «سنجش میزان آگاهی‌های عمومی به حقوق شهروندی در استان خراسان شمالی» فصلنامه مطالعات جامعه‌شناسی، شماره ۱۲، صص ۷۶-۵۷.
- داداندیش، پروین و دیگران (۱۳۹۲)، «چالش‌های تدوین منشور حقوق شهروندی در ایران» راهبرد، شماره ۶۷، صص ۲۸۷-۲۵۵.

رفیع، حسین و دیگران (۱۳۹۷)، «فرهنگ سیاسی، یک بررسی مفهومی و نظری» فصلنامه سیاست، شماره ۱۷، صص ۴۱-۲۳.

زارعی محمودآبادی، حسن (۱۳۹۳)، فرهنگ سیاسی مطلوب نهج البلاغه، پایان نامه دکتری علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی علامه طباطبائی باراهنمایی دکتر غلامرضا خواجه سروی.

سریع القلم، محمود (۱۳۸۹) فرهنگ سیاسی ایران، تهران: فروزان روز.

شربتیان، محمدحسن (۱۳۸۷)، «تاملی بر مبنای فرهنگ شهروندی و ارائه راهکارهایی برای گسترش آن» مطالعات فرهنگی و اجتماعی خراسان، شماره ۸ و ۹، صص ۱۵۴-۱۱۹.

شیاری، علی و فرهنگی، محمد مهدی (۱۳۹۸)، «تاثیرات سیاست‌های دولت بروقوع توسعه سیاسی و شکل‌گیری جامعه مدنی در ایران» فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، شماره ۴، صص ۷۲۳-۷۴۴.

صفاری نیا، محیا (۱۳۹۵)، «حقوق فرهنگی در نظام بین المللی حقوق بشر، حرکت کم شتاب در دستری بر طلاطم» پژوهش‌های حقوق تطبیقی، شماره ۲، صص ۱۰۳-۷۷.

عباسیان، پیمان و اسماعیلی، سمانه (۱۳۹۵)، «عوامل اجتماعی و فرهنگی موثر در میزان آگاهی افراد از حقوق شهروندی» مطالعات تطبیقی حقوق بشر، شماره ۲، صص ۹۵-۱۱۶.

علیدوستی، ناصر (۱۳۸۸)، «پلیس و آموزش حقوق شهروندی» فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۴۴، صص ۷۱-۴۷.

فتحی، سروش و ثابتی، مریم (۱۳۹۱)، «توسعه ساختار سازمانی شهری و گسترش فرهنگ شهروندی» مطالعات شهری، شماره ۲، صص ۱۹۶-۱۶۳.

قادرزاده، امید و شبان، کاوه (۱۳۹۷)، «وضعیت شهروندی در شهرسندج و عوامل موثر بر آن» فصلنامه برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره ۳۴، صص ۲۰۱-۲۳۹.

کلیج، علی اکبر و حقیقی، علی محمد (۱۳۹۸)، «نقش فرهنگ سیاسی نخبگان اجرایی بارویکرد توسعه محوری در جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه علمی و پژوهشی نگرش‌های نودر جغرافیای انسانی، شماره ۱، صص ۳۶۳-۳۸۴.

کهنه پوشی، مصلح (۱۳۸۴)، «ویژگیهای جامعه مدنی و پیامدهای آن» زریبار، شماره ۵۷/۵۶، صص ۲۳-۱۳.

لطفی، میثم و ظهوریان ابوترابی، میثم (۱۳۹۴)، «تدوین الگوی ارزیابی شاخص‌های فرهنگ عمومی در دانشگاهها» فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، شماره ۱، صص ۷۰-۴۷.



لطیفی، میثم و عبدالحسین زاده، محمد (۱۳۹۵)، «الگوی نظام منداصلاح و ارتقای فرهنگ عمومی درکشوربراساس اندیشه مقام معظم رهبری» فصلنامه راهبردی اجتماعی فرهنگی، شماره ۲۰، صص ۲۳-۵۴.

مافی، امیرحسین و نوروزی فراتی، محمدجواد (۱۳۹۹)، «فرهنگ سیاسی مطلوب نظام سیاسی درقرآن» معرفت سیاسی، شماره ۱، صص ۴۵-۶۴.

میریاقری طباطبائی مهرآبادی، فاطمه سادات و خزائی، احمدرضا (۱۳۹۷)، «واکاوی نقش تکامل حقوق شهروندی اسلامی دربلوغ فرهنگی شهروندان» فصلنامه حقوق پزشکی، شماره ۴۶، صص ۱۳۹-۱۵۴.

هاشمیان فر، سیدعلی و عجمی، شهرزاد (۱۳۹۱)، «بررسی فرهنگ شهروندی ساکنان بافت حاشیه‌ای اصفهان» مطالعات شهری، شماره ۳، صص ۲۳۰-۲۰۹.